



آموزه ۱: چشم دل باز کن که جان بینی / آن چه نادیدنی است آن بینی (هاتف اصفهانی)



پیش از اینها



قلمرو زبانی: دیدن: (بن ماضی: دید؛ بن مضارع: بین) / **قلمرو ادبی: قافیه:** جان، آن / **واج آرایی:** «ن»

/ **جناس:** جان، آن / **استعاره:** چشم دل / **واژه آرای:** آن، بینی

بازگردانی: چشم دلت را بگشا تا جانان را ببینی. اگر این کار را انجام دهی جانانی را که با چشم سر دیده نمی شود می بینی.

پیام: گشودن چشم دل

پیش از اینها

۱- پیش از اینها فکر می کردم خدا / خانه ای دارد کنار ابرها

قلمرو زبانی: داشتن: (بن ماضی: داشت؛ بن مضارع: دار) / **قلمرو ادبی: قافیه:** خدا، ابرها / **واج آرای:** «ر»، «ا»

بازگردانی: پیش از اینها فکر می کردم که خدا خانه ای میان ابرها دارد.

پیام: جای خدا

۲- مثل قصر پادشاه قصه ها / خشتی از الماس، خشتی از طلا

قلمرو زبانی: خشت: آجر، آجر خام / **حذف فعل «دارد»:** / **قلمرو ادبی: مثل قصر پادشاه:** تشبیه / **واژه آرای:** خشت / **تناسب:** الماس، طلا

بازگردانی: او کاخی مانند قصر پادشاهان در داستان ها دارد که خشتش از الماس و طلا ساخته شده است.

پیام: کاخ خدا

۳- پایه های برجش از عاج و بلور / بر سر تختی نشسته با غرور

قلمرو زبانی: برج: ساختمان بلند استوانه ای کاخ / **عاج:** دندان فیل / **بلور:** گونه ای شیشه / **غرور:** خودبینی / **حذف فعل «است»:** / **قلمرو ادبی: جناس**

ناهمسان: بر، سر / **واج آرای:** «ر»

بازگردانی: پایه های برج کاخ خدا از عاج و بلور است و خدا با خودبینی بر تخت نشسته است.



پیام: تصور اشتباه از خدا

۴- ماه برق کوچکی از تاج او / هر ستاره پولکی از تاج او

قلمرو زبانی: برق: آدرخش، درخشش / پولک: فلس / حذف فعل «است» / قلمرو ادبی: تناسب: ماه، ستاره / از تاج او: ردیف / واژه‌آرایی: تاج او /

تشبیه: ماه مانند برق کوچکی از تاج او / هر ستاره مانند پولکی از تاج او

بازگردانی: ماه آسمان در برابر درخشش تاج او هیچ است و فروغ ستارگان در برابر نور تاج او مانند فلس ماهی است.

پیام: شکوه خدا

۵- رعد و برق شب طنین خنده اش / سیل و طوفان نعره توفنده اش

قلمرو زبانی: رعد: تندر / برق: آدرخش / طنین: صدا / طوفان: باد سخت و تند / توفنده: پرخروش، خروشان، غوغاکننده / حذف فعل «است» / قلمرو

ادبی: تناسب: رعد و برق؛ سیل و طوفان / تشبیه: رعد و برق شب مانند طنین خنده اش / سیل و طوفان مانند نعره توفنده اش / واج‌آرایی: «ن»

بازگردانی: رعد و برق آسمان پژواک خنده خداست و سیل و طوفان فریاد خروشان خداست.

پیام: تصور نادرست از خدا

۶- هیچ کس از جای او آگاه نیست / هیچ کس را در حضورش راه نیست

قلمرو زبانی: را: نشانه دارندگی (هیچ کس به حضورش راه ندارد.) / حضور: حاضر بودن، نزد؛ پیشگاه / قلمرو ادبی: ردیف: نیست / واژه‌آرایی: هیچ

کس، نیست / جناس ناهمسان: را، راه / قافیه: آگاه، راه

بازگردانی: هیچ کس نمی‌داند خدا کجاست و هیچ کسی به بارگاهش راه ندارد.

پیام: ناتوانی در رسیدن به خدا

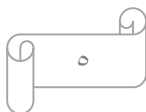
۷- آن خدا بی رحم بود و خشمگین / خانه اش در آسمان دور از زمین

قلمرو زبانی: رحم: مهربانی / حذف فعل «بود» در مصراع دوم / قلمرو ادبی: تضاد: آسمان، زمین / جناس: در، دور / واج‌آرایی: «ن» / قافیه:

خشمگین، زمین

بازگردانی: آن خدا در ذهن من سنگدل و خشمگین بود و خانه‌ای در آسمان و دور از زمین داشت.

پیام: دوری خدا از مردم





۸- بود، اما در میان ما نبود / مهربان و ساده و زیبا نبود

قلمرو زبانی: بودن: (بن ماضی: بود، بن مضارع: بو) / **قلمرو ادبی:** تضاد: بود، نبود / واژه‌آرایی، ردیف: نبود / واج‌آرایی: «ا» / قافیه: ما، زیبا

بازگردانی: او وجود داشت؛ اما در میان مردم نبود. مهربان و ساده و زیبا نبود.

پیام: تصور نادرست از خدا

۹- در دل او دوستی جایی نداشت / مهربانی هیچ معنایی نداشت

قلمرو زبانی: داشتن: (بن ماضی: داشت، بن مضارع: دار) / **قلمرو ادبی:** دل: مجاز از احساس و درون / ردیف: نداشت / واژه‌آرایی: نداشت /

واج‌آرایی: «ی»، «د» / **مهربانی معنا نداشت:** کنایه از اینکه او از مهربانی بویی نبرده بود.

بازگردانی: خدا هیچ دوستی نداشت و از مهربانی بویی نبرده بود.

پیام: دوری خدا از عشق و مهر

۱۰- هر چه می‌پرسیدم از خود از خدا / از زمین از آسمان از ابرها

قلمرو زبانی: پرسیدن: (بن ماضی: پرسید، بن مضارع: پرس) / **موقوف المعانی:** / **قلمرو ادبی:** تضاد: زمین، آسمان / **واج‌آرایی:** «ز»، «ن» /

تناسب: آسمان، ابرها / **قافیه:** خدا، ابرها

بازگردانی: هر چه که درباره خود، خدا، زمین، آسمان و ابرها می‌پرسیدم،

پیام: پرسش از چیستی خدا

۱۱- زود می‌گفتند: این کار خداست / پرس و جو از کار او کاری خطاست

قلمرو زبانی: گفتن: (بن ماضی: گفت، بن مضارع: گو) / **قلمرو ادبی:** واژه‌آرایی: کار / **واج‌آرایی:** «ر»، «ا» / **قافیه:** خدا، خطا / **ردیف:** است

بازگردانی: زود به من پاسخ می‌دادند که این‌ها همه کار خداست و نباید بیش از این پرس و جو کنی.

پیام: فرمانبرداری از خدا

۱۲- نیت من در نماز و در دعا / ترس بود و وحشت از خشم خدا

قلمرو زبانی: نیت: خواست / حذف فعل «بود» در مصراع دوم / **قلمرو ادبی:** قافیه: دعا، خدا / **واج‌آرایی:** «د»

بازگردانی: دلیل نماز خواندن و دعا کردنم همیشه به خاطر ترس و وحشت از خشم خدا بود.

پیام: ترس از خدا



۱۳- پیش از اینها خاطر دلیگیر بود / از خدا در ذهنم این تصویر بود

قلمرو زبانی: خاطر: ذهن / دلیگیر: اندوهگین / قلمرو ادبی: واژه آرای: این، بود / بود: ردیف / واج آرای: «ی» / قافیه: دلیگیر، تصویر

بازگردانی: پیش از این من آدمی اندوهگین بودم و خدا را زورگو و خشمگین تصور می‌کردم.

پیام: تصور نادرست از خدا

۱۴- تا که یک شب دست در دست پدر / راه افتادم به قصد یک سفر

قلمرو زبانی: قصد: خواست، هدف / قلمرو ادبی: واژه آرای: دست، یک / دست در دست: کنایه از «به همراه» / قافیه: پدر، سفر

بازگردانی: تا این که شبی به قصد سفر به همراه پدرم راه افتادم.

پیام: قصد سفر کردن

۱۵- در میان راه، در یک روستا / خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا

قلمرو زبانی: دیدن: (بن ماضی: دید، بن مضارع: بین) / قلمرو ادبی: قافیه: روستا، آشنا

بازگردانی: در میان راه به روستایی رسیدیم و در آن جا خانه خوب و آشنایی را دیدیم.

پیام: رسیدن به روستا

۱۶- زود پرسیدم: پدر! این جا کجاست؟ / گفت: این جا، خانه خوب خداست!

قلمرو زبانی: پرسیدن: (بن ماضی: پرسید، بن مضارع: پرس) / پدر: ای پدر / قلمرو ادبی: واژه آرای: این، جا / است: ردیف / کجا، خدا: قافیه /

واج آرای: «خ» / جناس ناهمسان افزایشی: جا، کجا

بازگردانی: زود پرسیدم ای پدر، این جا چیست؟ پدر پاسخ داد که این جا خانه خوب خداست.

پیام: رسیدن به خانه خدا

۱۷- گفت: این جا می‌شود یک لحظه ماند / گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند

قلمرو زبانی: گفتن: (بن ماضی: گفت، بن مضارع: گو) / لحظه: یک چشم به هم زدن / ماندن: (بن ماضی: ماند، بن مضارع: مان) / شدن: (بن

ماضی: شد، بن مضارع: شو) / خواندن: (بن ماضی: خواند، بن مضارع: خوان) / قلمرو ادبی: قافیه: ماند، خواند / لحظه: مجاز از زمان اندک

بازگردانی: پدر گفت این جا می‌توانیم چندی بمانیم و در گوشه خلوتی نماز با خلوص نیتی بخوانیم.

پیام: ماندن در روستا

**۱۸- با وضویی دست و رویی تازه کرد / با دل خود، گفت وگویی تازه کرد**

قلمرو زبانی: تازه کردن: ترو تازگی بخشیدن، از نو کردن / **قلمرو ادبی: تازه کرد:** ردیف (برخی جناس گرفته اند) / **قافیه:** دست و رویی، گفت وگویی / **تناسب:** دست، رو، دل / **با دل خود، گفت وگویی کردن:** استعاره

بازگردانی: پدرم دست نماز گرفت و خستگی سفر را بر طرف کرد و شروع کرد با خودش گفت وگو کردن.

پیام: گفت و گو با خود

۱۹- گفتمش پس آن خدای خشمگین / خانه اش این جاست؟ این جا در زمین؟

قلمرو زبانی: گفتمش: به او گفتم / **قلمرو ادبی: واژه آرایی:** این، جا / **واج آرایی:** «ن»، «خ» / **قافیه:** خشمگین، زمین
بازگردانی: به پدرم گفتم که آن خدای خشمگین خانه اش این جا، روی زمین است.

پیام: گفت و گو با پدر

۲۰- گفت: آری خانه او بی‌ریا ست / فرش‌هایش از گلیم و بوریا ست

قلمرو زبانی: بی‌ریا: راست‌باز و صادق / **فرش:** گستردنی / **گلیم:** گونه‌ای گستردنی کمبها / **بوریا:** حصیر / **قلمرو ادبی: است:** ردیف / **قافیه:** بی‌ریا، بوریا / **جناس:** بی‌ریا، بوریا / **تناسب:** فرش، گلیم، بوریا
بازگردانی: پدرم گفت: آری، خانه بی‌آلایش خدا، این جاست. این خانه ساده است و گستردنی اش از گلیم و بوریاست.

پیام: تکاپو برای رسیدن به پاکدلی

۲۱- مهربان و ساده و بی‌کینه است / مثل نوری در دل آینه است

قلمرو زبانی: دل: درون / **قلمرو ادبی: مثل نوری:** تشبیه / **است:** ردیف و واژه‌آرایی / **بی‌کینه، آینه:** قافیه / **استعاره:** دل آینه (آینه مانند انسانی است که دل دارد) / **قافیه:** بی‌کینه، آینه

بازگردانی: این خدا مهربان و ساده و بدون کینه و دشمنی است و مانند نوری در درون آینه است.

پیام: صفات خدا

۲۲- عادت او نیست خشم و دشمنی / نام او نور و نشانش روشنی

قلمرو زبانی: عادت: خوی / **قلمرو ادبی: واج آرایی:** «ن»، «ش» / **دشمنی، روشنی:** قافیه / **او:** واژه‌آرایی
بازگردانی: خشم و دشمنی، روش خداوند نیست. نور، یکی از نام‌های خداوند است و نشانی اش روشنی است.



پیام: صفات خدا

۲۳- تازه فهمیدم خدایم این خدا ست / این خدای مهربان و آشنا ست

قلمرو زبانی: تازه: اخیرا، اکنون / فهمیدن: (بن ماضی: فهمید، بن مضارع: فهم) / قلمرو ادبی: واژه آرای: خدا، این / است: ردیف / قافیه: خدا، آشنا / واج آرای: «ا»

بازگردانی: اکنون دریافتم که خدای دوست داشتنی خدای من است. خدایی که مهربان و آشناست.

پیام: شناخت خدا

۲۴- دوستی از من به من نزدیکتر / از رگ گردن به من نزدیکتر!

قلمرو زبانی: حذف فعل «است» / قلمرو ادبی: واژه آرای: من، نزدیکتر / از رگ گردن به من نزدیکتر: بسیار نزدیک / واج آرای: «ن» بازگردانی: خداوند، دوستی است که از رگ گردنم به من نزدیکتر است.

پیام: نزدیکی خدا به ما

۲۵- می توانم بعد از این با این خدا / دوست باشم دوست، پاک و بی ریا

قلمرو زبانی: بی ریا: راستباز و صادق / توانستن: (بن ماضی: توانست، بن مضارع: توان) / باشید: بودن (بن ماضی: باشید، بن مضارع: باش) / ریا: دورویی / قلمرو ادبی: واژه آرای: این، دوست / قافیه: خدا، بی ریا

بازگردانی: پس از این می توانم صادقانه با این خدا دوست باشم.

پیام: دوستی با خدا

به قول پرستو، قیصر امین پور

خودارزیابی

۱- شاعر در مصراع «اینجا خانه خوب خداست» به چه نکته ای اشاره دارد؟ - به این که نمازخانه، خانه خداست.

۲- درک و دریافت خود را از مصراع «نام او نور و نشانش روشنی» بیان کنید. - همچنان که در قرآن: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» آمده است خدا نور است، راهنما و روشنی بخش زندگی بندگان است.

۳- چه راه هایی برای شناخت خداوند هستی وجود دارد؟ - بهترین راه اندیشیدن در آفریدگان خداوند است؛ زیرا زیبایی مهر نیرومندی هستی نشانه صفات های خوب خداوند است.



دانش ادبی

در سال پیش با مفهوم زبان و ادبیات و تفاوت آن دو آشنا شدیم. می‌دانیم که ساختمان زبان از عناصری تشکیل می‌شود. واژه‌ها و جمله‌های زبان، مانند ظرف‌هایی هستند که فکر ما را در خود جای می‌دهند. ما باید هنگام خواندن هر اثر و شنیدن گفتار هر شخص، با درنگ و تأمل، نحوه گزینش واژه‌ها و زمینه فکری آن را جست‌وجو کنیم؛ پس برای درک بهتر هر اثر باید به برای بررسی ساختار و محتوای آن توجه کرد.

برای بررسی ساختار (شکل بیرونی) هر اثر، می‌توانیم از این پرسش‌ها بهره بگیریم.

☞ متن اثر به «نثر» است یا به «نظم»؟

☞ شیوه بیان نوشته زبانی است یا ادبی؟

☞ واژه‌های متن، ساده و قابل فهم هستند یا دشوار و دیرپاب؟

اکنون با توجه به این پرسش‌ها، شعر ستایش و درس اول را از نظر ساختار با هم مقایسه کنید.

- هر دو نظم است. ستایش ادبی‌تر از درس اول است اگرچه هر دو دارای آرایه‌های ادبی‌اند. درس اول از ستایش زبان ساده‌تر و قابل فهم‌تری دارد.

درنگ کردن: تأمل کردن / تأمل کردن: اندیشیدن / دیرپاب: آنچه دیر یافت می‌شود.

گفت و گو

۱- درباره زمینه فکری شعر ستایش در گروه‌ها گفت و گو کنید. - این شعر درباره ستایش خداست، در آن صفت‌ها و شکوه خدا همچنین معجزه بعضی از پیامبران بازگو شده است.

۲- درباره ارتباط مفهوم آیه زیر با متن درس پس از تأمل و تفکر، گفت و گو کنید.

ما از رگ گردن به شما نزدیک‌تریم / خدا از همه چیز و همه کس به ما نزدیک‌تر است. در همه جا هست و همیشه با ماست

فعالیت نوشتاری

۱- از متن ستایش و درس اول واژه‌هایی بیابید که در آنها یکی از حروف «ذ، ز، ض، ظ» به کار رفته باشد. - نماز، لحظه، ذهن، وضو

۲- جدول زیر را کامل کنید.

فعل	بن مضارع	مصدر	زمان
رفت	رو	رفتن	گذشته یا ماضی
دارد	دار	داشتن	مضارع یا اکنون



۳- ردیف و قافیه را در بیت هشتم و هجدهم پیش از اینها شعر مشخص کنید. - بیت ۸: ردیف: نبود، نبود / قافیه: ما، زیبا / بیت ۱۸: ردیف: تازه کرد، تازه کرد / قافیه: دست و رویی، گفت و گویی

۴- سعدی در بیت زیر، به کدام داستان‌های دینی اشاره دارد؟

«گلستان کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش بَرَد ز آب نیل»

به داستان در آتش افکندن حضرت ابراهیم (ع) به دست نمرود همچنین غرق شدن فرعون در آب نیل به خواست خدا اشاره دارد.

در زبان فارسی، بعضی حروف، مانند «ذ، ز، ض، ظ» تلقظ (آواهای یکسان) دارند؛ اما شکل نوشتاری آنها متفاوت است؛ با دقت در معنا، به املای این گونه واژه‌ها توجه کنید.

حکایت: به خدا چه بگویم؟



روزی غلامی گوسفندان اربابش را به صحرا برد. گوسفندان در دشت سرگرم چرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوه گوسفندان به سراغ آن غلام چوپان رفت و گفت: از این همه گوسفندانت یکی را به من بده. چوپان گفت: نه نمی‌توانم این کار را بکنم هرگز. مسافر گفت یکی را به من بفروش. چوپان گفت گوسفندان از آن من نیست. مرد گفت: خداوندش را بگو که گرگ ببرد. غلام گفت: به خدا چه بگویم.

قلمرو زبانی: غلام: برده، پسر خردسال، خدمتکار / ارباب: سرور؛ در عربی جمع «رب» است؛ ولی در فارسی معنای مفرد می‌دهد. / صحرا: دشت / بردن: (بن ماضی: برد، بن مضارع: بر) / چرا: چریدن، خوردن / چوپان: گوسفندبان / از آن: مال / خداوند: صاحب، مالک / خداوندش: جهش ضمیر / را: به معنای «به»؛ خداوندش را بگو: به صاحبش بگو / **قلمرو ادبی:** کنایه: سرگرم ... بودن

بازگردانی: روزی برده‌ای گوسفندان اربابش را به چراگاه برد. گوسفندان در دشت سرگرم چرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوه گوسفندان به سراغ آن چوپان برده رفت و گفت: از این همه گوسفندانت یکی را به من بده. چوپان گفت: نه هرگز نمی‌توانم این کار را بکنم. مسافر گفت: یکی را به من بفروش. چوپان گفت: گوسفندان مال من نیست. مرد گفت: به صاحب گوسفندان بگو که گرگ برد. برده گفت: به خدا چه بگویم.

رساله قشیریه

پیام: خدا از کارهای ما آگاه است.